



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۸/۲۲

عبدالقیوم میرزاده

ملت منافع ملی دولت – ملت در افغانستان

به ادامه گذشته (قسمت شانزدهم)

طوریکه در مباحث قبلی بیان کردیم راه برون رفت از این چالش ها و مخصصه های تباه کن همانا باسواد سازی همه مردم و بلند بردن سطح آگاهی مردم و اطلاع رسانی مستدام به مردم در باره تمام رویداد های ملی و بین المللی مخصوصاً آنچه به سرنوشت مردم ما تأثیر داشته باشد میباشد، تا مردم قدرت تشخیص و تفکیک بهتر پیدا کنند و درکی از منافع ملی داشته باشند. اطلاع رسانی شفاف بموقع برای مردم از رویداد هایی که به سرنوشت و زنده گی شان مربوط باشد آنها را از تردد برون کرده و قدرت تصمیم گیری مردم را برای حمایت از نیرو های واقعی خدمت گزار جامعه بالا میبرد و به این طریق از اقدامات مغایر منافع ملی و طرح های اغواگرانه بیگانگان و دشمنان وطن جلوگیری بعمل می آید.

شاید به ذهن خواننده گان این خطور کند که همه آنهایی که در پشت این تفرقه افگنی های مذهبی، قومی، زبانی، سمتی و سیاسی قرار دارند و آنهاییکه این کشور را به تاراج بردند و میبرند و همه آنهاییکه زنجیر غلامی بیگانه را به گردن آویختند متأسفانه همه و همه با سواد و تحصیل کرده بودند..... بلی همینطور است مراد ما از باسواد سازی، با سواد سازی مردمی است که متأسفانه در طول درازمنه تاریخ نا دانسته بدون تشخیص درست خوب و بد، بدون تفکیک منفعت خودی و بیگانه، بدون فهم درست و کامل از اعتقادات مذهبی و دینی اش و اراجیفی که بنام مذهب و دین بوی تلقین میگردد، بدون با خبری از حقایق موجود جامعه و جهان و آنچه بنام اوضاع کشور و جهان بوی از جانب مغرضین تداعی میشود، به حیث پایگاه مردمی و سیر آنهایی مورد سو استفاده و بهره برداری

قرار میگیرند که هدف شان کاملاً در تقابل و ضدیت با منافع ملی قرار داشته و در پی تخریب و بربادی وطن بوده و اجنبیانیکه آنها را به استخدام گرفته اند تمام اهداف استراتژیک شانرا در کشور ما و در منطقه پیاده میکنند. دقیقاً هدف از با سواد سازی مردم و بلند بردن سطح آگاهی و شعور اجتماعی فقط همین تشخیص و تفکیک و تفاوت هایی است که متأسفانه تا کنون بنابر نبود سواد و آگاهی همگانی مردم تقریباً در تمام درازمنه تاریخ کشور ما مورد بهره برداری خلاف منافع خودش قرار گرفته است و حتی در مقاطع سرنوشت ساز تاریخ باعث تراژیدی های بزرگی ملی تا سرحد تهدید تمامیت ارضی کشور و تجزیه کشور گردیده است. مثالهای فراوان در این زمینه را تاریخ کشور ما در دل دارد، شاهان و حکمرانان مستبد به عوض اینکه برای مردمش از طریق ایجاد مشغله های ملی، زراعت، تجارت، صنعت، هنر و ادب آنها را مشغول آبادانی خانه خودشان گردانند بر عکس با لشکر هایی چندین صد هزار از بهترین فرزندان این وطن به کشور هایی همسایه تاخته اند و خانه های آباد آنها را نیز خراب کرده اند و ملک شانرا ویران و به این ترتیب دشمنی های چندین قرنه همسایگان را به مردم و کشور شان کمایی کرده اند. چون مردم از حد اقل آگاهی برخوردار نبودند از جانهای شیرین شان در کشور های همسایه تپه ها ساخته شد و افراد که جان سالم بدر

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

بردند با غنایم جنگی که از چور و چپاول دار و ندار مردمهای بیگانه که هیچنوع مشترکاتی با این جنگهای ویرانگر نداشتند برگشتند و چهار صباحی با این امتعه حرام بنام غنیمت زنده گی کردند. البته از دید همه ادیان و حکم انسانیت این غنایم حرام بوده و به آن دستبرد و سرقت میتوان نام گذاشت، آنعه دیگر بخاطر انتقام گیری از برادر و برادر زاده، عمو و وعموزاده و هم کیشان، خودخواهی و جاه طلبی بدون در نظر داشت منافع کشور به دامن اجنبی پناه برده و در پیشاپیش سواره نظام اجنبی به وطن آبیایی خود یورش برده و کشور و مردم اش را به خاک و خون کشانیده اند همه اینها در پشت مردم بیچاره و ناآگاه خویش سنگر گرفتند و صد ها هزار آنها قربانی این سیاست های ضد ملی گردیدند، آیا اگر مردم قدرت تشخیص و تفکیک خوب و بد را میداشتند از آنها سو استفاده میشد؟ یقیناً که نمیشد.

عده انگشت شمار حکمروایان ملی و نخبه گان که در مسند رهبری کشور قرار گرفتند و خواستند کشور را از این بدبختی بسوی ساحل سعادت رهنمون گردند و راه رفاه را برای مردم کشور گشودند، سود جویان جاه طلب و غلام بچگان مزدور بیگانه در همکاری تنگاتنگ کشور های متخاصم بنا بر نبود قدرت تشخیص در مردمان کشور از همین مردم ناآگاه استفاده سوء کرده و به وسیله قوت و قدرت همین مردم نا آگاه این حاکمان ملی گرا و ملی اندیش و سیستم سیاسی و دولتی شانرا از بیخ و بن کشیده و کشور را به خاک و خون کشیده و به قهقرا سوق داده اند و در اولین صبحدم فردا ندامت ها کشیده اند (چرا عاقل کند کاری که بار آرد پشیمانی؟). با تأسف فراوان در طول تاریخ مردم کشور ما بنا بر همین بی سوادی، ناتوانی فکری، نداشتن آگاهی از اوضاع کشور - منطقه و جهان و رهبران فاسد، نا توان و نوکر بیگانه ده ها مرتبه این پشیمانی ها را به تکرار و تکرار گرفته اند. که نتیجه هر بار این حرکات جاهلانه به قیمت صد ها هزار انسان این وطن و نابودی تمام هستی این کشور تمام شده است. به قول داکتر اکرم عثمان فقید نویسنده شهیر کشور ۱۹۳۷ - ۲۰۱۶ که در عنکبوت زده گی خویش چنین مینگارد:

"در دنیا تمام موجودات اعم از پرند و چرند، گوشت خوار و گیاه خوار در یک صفت و خصیصه باهم شریکند و آن اینکه در باد و باران، زیر سقف و آشیانی پناه بگیرند و نفسی برآوردند. اما تا جائیکه من خبر دارم از آتشمار فقط دوتا زنده جان از دیگران فرق دارند یکی ما افغانها و دیگر عنکبوتها! شنیده ام که عنکبوتها بعد از روزها سعی و تلاش تار می تنند و سقف و در و دیواری برای شان آباد می کنند اما همینکه کار ساختمان آشیان شان به پایان رسید دست واستین بر میزنند و با هر چه دم دست شان بود آن خانه و لانه را خراب می کنند و باز این کار را از سر می گیرند .

آن دیگری که ما هستیم، به تقلید عنکبوتها با ماه ها مرارت و خواری خانه و پناهگاهی برای خود درست می کنیم و بعد از اتمام کار، با بیلی و بلدوزر ساختمان نوآباد را بر سر خود منهدم می کنیم تا زیر سقف خود ساخته با صد خواری و خفت بمیریم.

ولی بین ما و عنکبوتها یک تفاوت کلی وجود دارد و آن اینکه آنها خانه خود را بر سر خویش ویران می کنند و کاری به کاری همسایه، کوچگی و خواهر و برادر خود ندارند، بالعکس ما با جنون مضاعف هم هست و بود خود و هم هست و بود هموطن خود را به باد فنا میدهیم، و در اصطلاح به این میگویند «Vandalism» جنگهای میان گروهی بین سالهای ۱۳۷۱ - ۱۳۷۴ نمونه بارز این ادعاست. کسانی که آن رویدادها را دیده و یا قصه هایش را شنیده اند بیاد دارند که در آن سالها گله های گرگها از چند طرف هم یکدیگر را میزدند و هم مردم را - مردمی را که نه پای فرار داشتند و نه توان ماندن را. از فرط ناتوانی راه های زمین و آسمان بروی شان بسته شده بود. اسناد و شواهد زنده به اثبات رسانده اند که توانمندی هر هموطن ما از بد حادثه! متناسب به توان جیب و امکانات شان بود. ثروتمندترین آدمها به دور دست ترین و امن ترین جاها پناه بر بند و کوچیدند و فقیرترین و مستاصل ترین آدمها در متن و بطن دوزخ کابل سوختند و زنده کباب شدند - این وضعیت را می توان « عنکبوت زدگی! » نامید - جنون و صرع ریشه داری که خبر از فطرت خبیث و خون آشام شماری از آدم نماهای معمم میدهد که با بی پروایی تمام، از روی نعش آن هزارها مسلمان ساده دل گذشتند و یکی از هولناکترین فجایع بشری را شکل دادند. اکنون که کشورهای زیادی کمر به به آبادی افغانستان بسته اند باز هم همان خصیصه ویرانگری در تمام عرصه ها خدمات آنها را در کار بازسازی نقش بر آب می کند. اگر بنای یک شفاخانه را به اتمام میرسانند ما با استفاده از فرصت آن بنای شریف را آتش میزنیم.

همچنین اگر یکی از کشورهای مدرسان با صرف مبالغ هنگفتی میخواهد کوره راهی را تسطیح و پخته کند شباشب بر سر مهندسان و کارگران آن نهاد نازل می شویم، شماری از آن خدمتگذارها را سر میبریم و شماری را گروگان می گیریم تا از طرق مختلف آن اسرا را وجه المصلحه قرار میدهیم و در ازاء بازسازی آن بیچاره ها پولی به جیب بزنیم و خدمت آنها را با خیانت پاسخ بگوئیم.

از این قبیل تعداد زیادی از مکتب و موسسه مدنی و اجتماعی و انسان کاردان چون معلم و داکتر و مهندس و پرستار و نجار و گلکار قربانی بیماری « عنکبوت زدگی! » شدند و سرزمین ما را به تلی از خاکستر مبدل کردند. باید از خود پرسیم که چرا چنین؟

مگر ما کور و کر، حیوان درنده و غول بیابان هستیم که پیشرفت و ترقی و امن و آرامش، رفاه روحی و جسمی را دیده نداریم و خود تیشه به ریشه خویش میزنیم؟ پاسخ این سوال اینست که ما دنیا را در قطی نسوار! می بینیم در

قطی کوچک مادهء تخدیر کننده که از عرض، طول، پهنا و گسترهء دیدگاه های ما میکاهد و اجازه نمیدهد که جهان پیرامون خود را با تمام وسعت آن ببینیم و تمامت دیدنی ها را در مقیاس واقعی آن باور کنیم. به این میگویند کوتاه نظری! بیماری ساری و مزمنی که گریبان همگان را گرفته است.

تا وقتی که پرامترهای ما نسبت به دنیا و عقبا، عدالت و ظلم، دموکراسی و ستمبارگی تغییر نکند ما کماکان در منجلاب کژاندیشی دست و پا خواهیم زد. باشد که هر چه زودتر خود را تغییر بدهیم و با تغییر دادن! به روشن اندیشی برسیم."

واقعاً که مرحوم داکتر اکرم عثمان بسیار بجا و نغز نوشته اند ما از یکطرف آبادی و آرامش خویش را دیده نداریم و قدرت اعمار هم در توان و وجود ما نیست. بدست خود خانه خود را ویران میکنیم چون نه خود ما و نه کشور ما پوتانسیل و ظرفیت اعمار مجدد را نداریم و هرگز هم نداشته ایم هرگز نداشته

ایم بناً بایبست برای اعمار مجدد خرابه های خراب کرده ای خود، وطن و مردم خویش را در گرو بیگانه میگذاشتیم. از تحلیل اوضاع کشور محبوب ما افغانستان در صده متاخر چنین استنباط میگردد که همه آزمندان بین المللی، کشور گشایان و آنهایکه منافع شانرا در کشور ما جستجو دارند همه و همه از بیسوادی، سطح پاهین آگاهی مردم ما از منافع ملی و تشخیص نا درست آنها از حاکمیت ملی سؤ استفاده کرده و بدون در نظر داشت نورم های بین المللی قبول شده روابط بین الدول در تجهیز مادی و فکری مردم خود ما بر علیه حاکمیت ملی کشور ما مبادرت ورزیده و کشور ما را روز تا روز با وصف میثاق های بین المللی بطرف هرج و مرج، بی ثباتی و نا بودی سوق میدهند.

در جهان تجارب فراوان در این زمینه وجود دارد آنچه برای رشد آگاهی ملی، درک منافع ملی و اتحاد مردم بدور محور وطن ضرورت است همانا باسوادی مردم و فراگیری زیست باهمی، احترام متقابل به حقوق شهروندی و حرمت گذاری به همه داشته های ملی این سرزمین میباشد و آنچه مردم ما نیازمند آن است همانا درک عمیق از وطن دوستی و مردم دوستی است، مردم بایبست از نعمت سواد بهره مند گردند تا در هر شرایطی خوب را از بد تفکیک کرده بتوانند، این همدلی و همزیستی مردم ما در زیر درفش رسمی کشور و اعتقاد راسخ به قوانین کشور و قانون پذیری اساسی ترین عامل در تثبیت هویت ملی مردمان بوده و راه را برای استحکام دولت - ملت باز میکند. همچنان مردم بایبست به این معتقد باشند که اقتصاد غارتگر که از طریق قاچاق مواد مخدر، استخراج و صدور غیر قانونی معادن، قطع و صدور غیر قانونی جنگلات به هیچوجه نمیتواند پایا و دایمی باشد، قاچاقبران و مافیا نمیتوانند تأثیر دایمی بر سیاست و اداره کشور داشته باشند. تاریخ کشور خود ما و تجربه جهانی حاکی از آنست که بلاخره حکومت های مافیایی با یک حکومت دیموکرات استوار بر پایه منافع ملی تعویض میگردد. گرچه امریکایان و متحدینش اداره قدرت کشور را به عده معدود افراد معتمد و وفادار خویش حاتم بخشی کرده اند ولی این به هیچوجه نمیتواند دیر پا و دایمی باشد. بلاخره جوانان و افراد که به آرمانهای مردم افغانستان و فادار باشند و در سرلوحه فعالیت های سیاسی و اجتماعی شان در عرصه ملی و بین المللی خدمت بوطن و مردم با در نظر داشت اصل منافع ملی درج باشد جای آنها را میگیرد. خوشبختانه شرایط مناسب ساختاری برای ایجاد دولت - ملت در کشور ایجاد گردیده است. آنچه برای ملت شدن و یا بدور محور وطن جمع شدن بسیار از اهمیت فراوان برخوردار است همانا قانون اساسی کشور میباشد. قانون اساسی و شیوه تحقق و تطبیق آن اساساً معرف مردمی بودن و غیر مردمی بودن حکومت میباشد. قانون اساسی ضمانت با اعتبار یک ملت است که معرف هویت، اصالت و عناصر درون دولت بوده و افکار ملی یک ملت را بیان میکند همچنان اهداف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و خصوصیات مختص ملی یک ملت را باز تاب میدهد که میتوان آنرا بنام میثاق وحدت ملت نیز یاد کرد. بر علاوه قانون اساسی کشور لوایح و قوانین مکمل قانون اساسی در عرصه های تأمین امنیت، امور دفاعی، استفاده از خدمات اجتماعی و بیمه ها، تنظیم سیستم قانون گذاری و قضآ، صنایع و تولید داخلی، صادرات و واردات، فعالیت جامعه مدنی، اتحادیه های مسلکی و صنفی، روابط خارجی، معضلات سرحدی و آب، تعریف های دقیق از تروریزم، موجودیت قوت های خارجی در کشور و رابطه آن با همسایگان، مسایل سرحدی، دیموکراسی و سایر مسایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میتواند معرف اصلی نظام و حاکمیت محسوب میگردد.

حمله و تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ کشور ما را در متن سیاست خارجی ایالات متحده امریکا و متحدین غربی اش قرار داد که با عث شد آنها مشترکاً سرمایه گذاری های بزرگی نظامی و لوژستیکی و سیاسی را برای سیوتاژ و ناکام سازی سیاست های اتحاد شوروی در جنوب آسیا در داخل افغانستان و در ماورای سرحدات کشور ما هزینه کرده که همه این سرمایه گذاری ها و فعل و انفعالات به نابودی کامل کشور ما انجامید. این سرمایه گذاری ها استراتژیست های پاکستانی را واداشت تا سیاست هایشان را در قبال افغانستان باز بینی کرده و از اوضاع ایجاد شده بهره بزرگی

ببرند که قبالدر خواب هم نمیدیدند. پاکستان بحیث متحد استراتژیک ایالات متحده امریکا و غرب حمایت بی قید و شرط امریکا و غرب را بدست آورده و کمک های میلیاردی از سراسر جهان برایش سرازیر گردید، آنها توانستند با تبلیغات زهر آگین ضد افغانی، تحریک و شوراندن مردم بر علیه حکومت افغانستان با استفاده از این کمک های جهانی توانستند حدود بیش از سه میلیون افغان را به حیث مهاجر در آن کشور بکشاند و از آنها بطور متمر در گروپ

های چریکی و گروه های مسلح مخالف دولتی استفاده میکرد همچنان بحیث نیروی ریزف برای فعالیت های تخریبی آنها را در اختیار داشت که تا امروز از این کتله بحیث مجاهد،طالب، داعش و نیرو های دولت پنهان در درون دولت در دسترس داشته و استفاده میکند، همچنان با سازماندهی و اداره تعلیم، تربیه و تجهیز نیرو های مخالف دولت افغانستان بنام مجاهد و اداره و سازماندهی تنظیم های سیاسی جهادیون در آن کشور را بدست گرفته وتوانست به حیث بازیگر اصلی مسئله افغانستان عرض اندام کرده وبوسیله نفوذ سیاسی، نظامی، استخباراتی، اقتصادی با مهره های جهادی، طالبی وداعشی همچنان کلید حل مسایل افغانستان را در دست دارد. پاکستان تا قبل از سال ۱۹۷۹ اختلافش با افغانستان تنها مسله خط دیورند بود ولی امروز دیگر اهداف بزرگی چون حکومت دست نشانده ویا حد اقل اداره سیاست خارجی افغانستان زیر نظر مستقیم اسلام آباد را در سر میبروراند، همچنان سیاست های دسترسی مستقیم بی قید وشرط به بازار های آسیای میانه از طریق افغانستان و استفاده از منابع انرژی،برق، نفت وگاز آن منطقه، استفاده تجارتي افغانستان از بنادرکراچی وگوادر پاکستان بجای سایر بنادر بحری منطقه چون بندر عباس و بندر چاه بهار ایران، قطع کامل مناسبات افغانستان با هند وکشور رقیب پاکستان در منطقه وجهان وتبدیل افغانستان به بازار مصرفی تولیدات پاکستانی شامل اهداف پالیسی سازان پاکستان میباشد. (پایان قسمت شانزدهم)

ادامه دارد